

بررسی پیکره بنیاد مفعول‌نمایی افتراقی در مازندرانی

محمد راسخ‌مهند*^۱، راحله ایزدی‌فر^۲

۱. دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران

پذیرش: ۹۰/۷/۳

دریافت: ۹۰/۳/۲۹

چکیده

چنانچه در زبانی برای نشان‌دادن نقش مفعولی از نشانه‌ی حالت استفاده شود، در آن زبان مفعول‌نمایی وجود دارد و در صورتی‌که نشانه‌ی حالت مفعولی تنها با زیرمجموعه‌ای از مفعول‌های آن زبان همراه شود، مفعول‌نمایی به صورت افتراقی است. ویژگی‌هایی مانند «معرفگی» و «جاننداری» مفعول از جمله دلایل حضور نشانه‌ی مفعولی در کنار یک مفعول در میان برخی زبان‌های جهان هستند. هدف از نگارش مقاله حاضر، بررسی وضعیت مفعول‌های مستقیم نشانه‌دار و بدون نشانه، با توجه به جاننداری و معرفگی، در متون مکتوب مازندرانی است تا از این طریق رابطه‌ی بین این عوامل مشخص شود. در این پژوهش از رویکرد «آیسن» (2003) در چارچوب «نظریه‌ی بهینگی» استفاده شده است. با بررسی «مفعول‌نمایی افتراقی» در یک پیکره مازندرانی در مجموع، ۱۴۸ گروه اسمی مفعول مستقیم، شناسایی و مشخص شد که هر دو ویژگی معرفگی و جاننداری در حضور نشانه‌ی مفعولی در کنار مفعول مستقیم در این پیکره زبانی از زبان مازندرانی تأثیرگذار هستند.

واژگان کلیدی: مفعول‌نمایی افتراقی، مفعول مستقیم، جاننداری، معرفگی، مازندرانی.

۱. مقدمه

زبان‌های مختلف از سه شیوه برای نشان‌دادن رابطه‌های دستوری، درون جمله استفاده می‌کنند که شامل توالی کلمات، مطابقت و حالت‌نمایی است. در بعضی زبان‌ها توالی کلمات

۳۰، ش ۲ (پیاپی ۱۰)، تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۱۵-۱۳۰
فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی

مشخص می‌کند که موضوع فاعل یا مفعول جمله است. برخی زبان‌ها هسته جمله یعنی فعل را نشان‌دار می‌کنند، یعنی از نظام مطابقه استفاده می‌کنند. زبان‌هایی نیز از شیوه سوم که نشان‌دادن حالت یا حالت‌نمایی^۱ است استفاده می‌کنند (Tallerman, 1998: 158). برخی از زبان‌هایی که دارای نشانه حالت آشکار بر روی فاعل‌ها و مفعول‌هایشان هستند، تمام این موضوع‌ها را به شیوه یکسان نشان‌دار نمی‌کنند. در این زبان‌ها فقط زیرمجموعه‌ای از فاعل‌ها یا مفعول‌ها دارای نشانه حالت هستند و اغلب بین زبان‌ها تفاوت‌هایی به لحاظ زیرمجموعه دارای نشانه حالت دیده می‌شود. به این پدیده مفعول‌نمایی افتراقی^۲ گفته می‌شود (Aissen, 2003: 453) که موضوع بحث در پژوهش کنونی است. زبان مازندرانی از گروه زبان‌های سواحل جنوبی دریای خزر و از دسته زبان‌های ایرانی نو شمال غربی، برای بررسی وجود مفعول‌نمایی افتراقی و عوامل تأثیرگذار بر حضور نشانه مفعولی انتخاب شده است.

سؤال مطرح در مقاله این است که چه عواملی بر وجود نشانه مفعولی در زبان مازندرانی مؤثرند و آیا ویژگی‌های جاننداری و معرفگی یا مشخص‌بودن مفعول مستقیم فعل در حضور نشانه مفعولی، تأثیرگذار هستند؟ فرض بر این است که دو عامل اصلی جاننداری و معرفگی یا مشخص‌بودن مفعول بر حضور نشانه مفعولی در کنار مفعول در جملات متعدی زبان مازندرانی تأثیر معناداری می‌گذارند. چارچوب مورد استفاده در این پژوهش، رویکرد آيسن (2003) است که از نظریه بهیگی در انطباق انگیزه‌های زیرساختی دستور زایشی برای مدل‌سازی نحو با مفهوم مفعول‌نمایی افتراقی بر اساس مقیاس‌های برجستگی استفاده می‌کند. روش پژوهش و گردآوری داده‌ها، استفاده از متون روایی نثر زبان مازندرانی است. این متون در یک پیکره ۳۰۰۰ کلمه‌ای در ۱۲ صفحه جمع‌آوری شدند و شامل یک داستان کوتاه (مازندرانی، ۱۳۹۰)، یک متن توصیفی و یکی مازرون، (۲۰۱۰) و یک خاطره به زبان مازندرانی از یک گویشور این زبان^۳ است.

در بخش دوم مقاله، مروری بر مطالعات انجام‌شده در زمینه مفعول‌نمایی افتراقی و تأثیر عوامل جاننداری و معرفگی بر مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های مختلف شده، در بخش سوم تأثیر ویژگی‌های جاننداری و معرفگی یا مشخص‌بودن مفعول بر حضور یا عدم‌حضور نشانه مفعولی در زبان مازندرانی بررسی شده است و بخش چهارم به نتیجه‌گیری مباحث مقاله اختصاص دارد.

۲. پیشینه مطالعات انجام‌شده در زمینه مفعول‌نمایی افتراقی

در این بخش مطالعات انجام‌شده در زمینه مفعول‌نمایی افتراقی و عوامل تأثیرگذار بر حضور نشانه مفعولی در کنار مفعول مستقیم فعل را در زبان‌های مختلف جهان مرور خواهیم کرد. زبان‌شناسان موضوع‌های اصلی فعل را فاعل و مفعول می‌دانند. در جمله‌های لازم فقط فاعل وجود دارد، ولی در جمله‌های متعدی فاعل به همراه مفعول دیده می‌شود. زبان‌های مختلف از شیوه‌های متفاوتی برای نشاندار کردن موضوع‌های اصلی فعل با استفاده از نشانه‌های حالت بهره می‌برند تا نشان دهند این موضوع‌ها نسبت به فعل چه جایگاهی دارند. نظام‌های «فاعلی- مفعولی» و «کنایی- مطلق» از نظام‌های رایج حالت‌نمایی میان زبان‌های جهان هستند (Tallerman, 1998: 158).

در بسیاری از زبان‌های دارای نشانه حالت بر روی مفعول‌های مستقیم، تنها برخی مفعول‌ها نشانه حالت دریافت می‌کنند و مفعول‌های دیگر بدون نشانه حالت باقی می‌مانند. این زبان‌ها تنها حالت زیرمجموعه‌ای از مفعول‌های خود را بسته به ویژگی‌های معنایی و کاربردی مفعول‌ها نشان می‌دهند. این پدیده، مفعول‌نمایی افتراقی نامیده می‌شود و دست‌کم در سیصد زبان دنیا از خانواده‌های مختلف زبانی وجود دارد (Aissen, 2003: 453). طبقه گروه‌های اسمی که نشانه حالت مفعولی را دریافت می‌کنند، بسته به مکانشان روی پیوستار جاننداری و یا معرفگی متفاوت هستند. در برخی زبان‌ها جاننداری، عامل تعیین‌کننده در حضور نشانه حالت مفعولی است و در برخی دیگر معرفگی یا مشخص‌بودن مفعول سبب می‌شود نشانه حالت در کنار مفعول قرار گیرد؛ برای مثال در رومانیایی^۵ ویژگی‌های معنایی مفعول تعیین می‌کند گروهی از مفعول‌ها به صورت اجباری و گروهی به صورت اختیاری با نشانه حالت مفعولی همراه باشند و گروهی بدون نشانه حالت مفعولی باقی بمانند. در زبان مالایالام^۱ فقط مفعول‌های جاندار نشانه حالت مفعولی دریافت می‌کنند و نشانه حالت اسم‌های بی‌جان را نشان‌دار نمی‌کند (Asher & Kumari, 1997: 203). در زبان ترکی تنها اسم‌های نکره بدون نشانه حالت مفعولی هستند و اسم‌های معرفه با نشانه مفعولی همراه هستند. در برخی زبان‌ها همچون اسپانیایی نیز هر دو ویژگی جاننداری و معرفگی در توزیع نشانه‌های حالت بر روی مفعول‌های مستقیم تأثیرگذار هستند (de Swart, 2003: 11-13). آیسن بر این باور است

که فارسی، زبانی است که در آن هم جاننداری و هم معرفگی در تعیین نشانه مفعولی نقش دارند، اما به نظر وی در این زبان، معرفگی نقش بیشتری دارد (Aissen, 2003: 459).

«کامری» معتقد است که هرچه مفعول مستقیم برجسته‌تر باشد، احتمال وقوع نشانه مفعولی با آن بیشتر است (Comrie, 1989: 128). او برجستگی را بر اساس دو پیوستار^۷ جاننداری و معرفگی تعریف کرده است. کامری احتمال اشتباه گرفتن فاعل و مفعول فعل متعدی را مبنای به‌کار بردن نشانه حالت با این اسم‌ها می‌داند؛ بر این اساس در طبیعی‌ترین نوع ساخت متعدی، فاعل دارای جاننداری و معرفگی زیاد و مفعول دارای جاننداری و معرفگی کم است و انحراف از این الگو منجر به ساخت نشاندارتر می‌شود (ibid: 130). کامری بین دو مفهوم نشاننداری تمایز قائل می‌شود؛ نشاننداری معنایی که بر اساس ویژگی‌های معنایی همچون جاننداری و معرفگی است و نشاننداری صرفی که با نشانه صرفی بر اجزاء زبان شناختی نمود می‌یابد. بر این مبنا رابطه‌ای بین نشاننداری معنایی و صرفی وجود دارد و اگر اجزایی به‌لحاظ معنایی نشاندار باشند، از نظر صرفی نیز نشاندار خواهند بود (ibid).

«دی‌سوارت» غیر از جاننداری و معرفگی، ویژگی‌های دیگری از جمله شمار^۸ را در مفعول‌نمایی افتراقی مؤثر می‌داند؛ وی زبان پالائوان^۹ را زبانی ذکر می‌کند که در آن هر سه ویژگی جاننداری، معرفگی و شمار، در تعیین حضور نشانه مفعولی در کنار مفعول مستقیم فعل تأثیرگذار هستند (de Swart, 2003: 25).

جاننداری، مفهومی درون‌زبانی است که بر اساس پردازش شناختی از جهان خارج در الگوها و ساخت‌های زبانی متبلور می‌شود. پیدایش چنین الگوهایی در ساخت زبان بازتاب طی‌شدن یک فرایند شناختی و ذهنی است که در آن عامل ذی‌روح بودن، به‌عنوان یک مؤلفه، در روند پردازش دخالت دارد (گلفام، ۱۳۸۳: ۷۹). جاننداری مقوله‌ای جهانی است که مستقل از تحقق خود در هر زبان وجود دارد و ویژگی ذاتی گروه‌های اسمی است، یعنی هر اسمی یا جاندار است یا بی‌جان (Comrie, 1989: 185) جاننداری را همواره به صورت پیوستار سه مرحله‌ای مشخص می‌کنند که در پیوستار شماره ۱ نشان داده شده است:

۱. انسان < حیوان (جاندار) < بی‌جان

در بحث حالت‌نمایی فاعل و مفعول، جاننداری در بسیاری از زبان‌ها نقش اصلی را ایفا می‌کند و وجود نشانه حالت مفعولی مجزا، اغلب با میزان جاننداری بالاتر مرتبط است

(Aissen, 2003: 457).

یک مقوله تأثیرگذار دیگر بر وجود نشانه حالت در کنار مفعول، ویژگی معرفگی است که یک ویژگی مفهومی برون‌زبانی است. معرفگی و مشخص‌بودن اسم از ویژگی‌های ذاتی آن‌ها نیست بلکه زبان‌ها از ابزارهای زبانی برای معرفه یا مشخص‌کردن اسم بهره می‌برند. در برخی زبان‌ها نیز موارد صرفی برای نشان‌دادن معرفگی اسم‌ها، به آن‌ها اضافه می‌شوند. استفاده از حالت مفعولی با مفعول‌های مستقیم در ترکی برای مشخص‌کردن آن‌ها، نمونه‌ای از این کاربرد است (de Swart, 2007: 181).

«پیترسون» (1974) اسم‌ها را به دو گروه معرفه و نکره تقسیم می‌کند و می‌گوید اسم معرفه آن است که گوینده و شنونده هر دو مصداقی واحد برای آن متصور باشند. اسم‌های نکره، خود به دو گروه نکره مشخص و نکره غیرمشخص تقسیم شده‌اند. اسم نکره مشخص آن است که فقط گوینده مصداقی واحد برای آن متصور باشد و اسم نکره نامشخص به اسمی می‌گویند که حتی گوینده، هم مصداقی واحد برای آن قائل نباشد. در مثال ۲- الف از پیترسون «کتاب» معرفه است، در ۲. ب «کتاب» نکره مشخص است و در ۲. پ «کسی» نکره غیرمشخص تلقی شده است:

۲. الف) کتاب را به من داد.

ب) من (یک) / کتاب (ی) را دیدم.

پ) کسی جوابی نمی‌داد (Peterson, 1974: 95-98).

یک نکته مهم در توصیف معرفگی در میان زبان‌های جهان این است که می‌توان از «پیوستار معرفگی» در این توصیف استفاده کرد. در یک سوی پیوستار، قابل‌تشخیص‌بودن کامل مرجع^{۱۰} قرار دارد، در مراتب پایین‌تر آن، موارد نسبتاً قابل‌تشخیص قرار دارند و در مراتب پایین‌تر از آن‌ها موارد دارای قابلیت تشخیص مرتبط هستند و این تشخیص در انتهای پیوستار ممکن یا مرتبط نیست (Comrie, 1989: 136). دو پیوستار قابل‌تشخیص‌بودن و معرفگی در مثال ۳ نشان داده شده‌اند.

۳. الف) تشخیص‌پذیری^{۱۱}: ضمیر < اسم خاص > اسم عام

ب) معرفگی: معرفه < مشخص > غیرمشخص (Croft, 2003: 130).

اگر اسم‌ها و ضمائر را در پیوستار معرفگی وارد کنیم، پیوستار زیر حاصل می‌شود:



۴. پیوستار معرفگی: ضمیر < اسم خاص > اسم معرفه < اسم نکره > مشخص < اسم نکره > غیر مشخص (Aissen, 2003: 458).

اسم‌های معرفه مانند ضمائر و اسم‌های خاص و گروه‌های اسمی همراه با ضمیر اشاره یا نشانه معرفه، همگی مشخص هستند.

برخی اسم‌های نکره نیز مشخص هستند که اسم‌های نکره بخش‌نما^{۱۱} و تعریف‌شده^{۱۲} را دربر می‌گیرند. اسم‌های نکره غیرمشخص اسم‌هایی هستند که مرجع ندارند و یا وجودی هستند (Karimi, 2005 : 26-27).

اسم‌های معرفه بر اساس شرایط آشنایی تعریف می‌شوند و ارزش آن‌ها را گفتار پیشین تعیین می‌کند، در مقابل نکره‌ها شامل شرایط بدیع یا نوبودن می‌شوند، اما میزان ارزش اختصاص‌یافته به مرجع کلامی ممکن است ثابت یا متغیر باشد؛ برای مثال اسم‌های دارای بخش‌نما مانند «دو تا از دخترها» که در آن باید ارزش از یک مجموعه آشنا انتخاب شود، ثابت‌ترند از گروه اسمی با «هر» مانند «می‌توانی هر کسی را بیاوری». ارزش اختصاص‌یافته در ترکیب با واژه‌هایی همچون «خاص» نیز نسبتاً ثابت می‌شود؛ برای مثال در جمله «باید یک دوست خاص را بیاوری»، کلمه خاص نشان می‌دهد که انتخاب ارزش، محدود است یا اینکه انتخاب ارزش، اهمیت دارد. این محدودیت اغلب به صورت یک توصیفگر^{۱۴} است، مانند «یک دوست خاص که تو را درک می‌کند» (Aissen, 2003: 476).

قاعده همگانی که درباره مفعول‌نمایی افتراقی بیان شده، به صورت زیر است:
۵. هرچه برجستگی مفعول مستقیم بیشتر باشد، به احتمال بیشتر نشانه حالت خواهد گرفت (ibid : 453).

برجستگی بر اساس دو پیوستار جاننداری و معرفگی تعریف شده است. بر اساس این دو پیوستار و تعریف برجستگی، اگر در زبانی مفعول مستقیم در مرتبه‌ای بتواند نشانه حالت بگیرد، مفعول‌های مستقیم مرتبه بالاتر نیز در آن زبان نشانه حالت می‌گیرند، اما این لزوماً درباره مفعول‌های مرتبه پایین‌تر صدق نمی‌کند (ibid). دی‌هوپ (1992) وجود حالت‌نمایی آشکار را با تعبیر^{۱۵} قوی، یعنی مفعول معرفه و مشخص همراه می‌داند، درحالی که نبود حالت، با تعبیر ضعیف، یعنی نکره و نامشخص بودن مفعول همراه است (de Hoop, 1992: 5).

آیسن رویکردی نقشی - رده‌شناختی از مفعول‌نمایی افتراقی ارائه می‌دهد که تفاوت‌های

خاص زبانی را نیز در برمی‌گیرد. از آنجاکه نگارندگان در مقاله جداگانه‌ای به تفصیل به معرفی چارچوب نظری آیسن پرداخته‌اند (Aissen, 2003: 455)، از بحث بیشتر در اینجا اجتناب می‌شود و خوانندگان برای اطلاع بیشتر به آن مقاله ارجاع داده می‌شوند.^{۱۶} در این بخش عوامل تأثیرگذار بر نشانه‌ی حالت مفعولی در میان زبان‌های جهان معرفی شدند و پیشینه‌ی مطالعات انجام‌شده در زمینه‌ی مفعول‌نمایی افتراقی و الگوهای ارائه‌شده برای توضیح مفعول‌نمایی افتراقی میان زبان‌ها مرور شد که مهم‌ترین آن‌ها آیسن بود. در ادامه، تأثیر عوامل معنایی بر وجود نشانه‌ی حالت در زبان مازندرانی را بررسی می‌کنیم.

۳. مفعول‌نمایی افتراقی در مازندرانی

در این بخش پس از معرفی اجمالی زبان مازندرانی، به بررسی نشانه‌ی حالت مفعولی و عوامل تأثیرگذار بر حضور آن به‌همراه مفعول مستقیم در این زبان می‌پردازیم. لازم به ذکر است تمام داده‌های پژوهش کنونی از متون روایی در حوزه‌ی نثر مازندرانی معاصر جمع‌آوری شده‌اند و هدف از این انتخاب فراهم‌آوردن پیکره‌ی زبانی مناسب برای بررسی وضعیت ارجاعی گروه‌های اسمی در بافت کلامی بوده است.

زبان مازندرانی که به آن طبری نیز گفته می‌شود، از گروه زبان‌های شمال غربی ایران و احتمالاً ادامه‌ی مستقیم زبان پارتی است. مازندرانی در زیرگروه زبان‌های حاشیه‌ی خزر، زبان‌های ایرانی شمال غربی، قرار دارد (Stilo, 2009: 1). مازندرانی در حاشیه‌ی سواحل جنوبی دریای خزر در استان‌های مازندران و گلستان رایج است. گویش‌های مازندرانی شامل آملی، بابلی، ساروی، شهمیرزادی، گرگانی، ولاتروبی و ... است که همه در گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو غربی قرار دارند (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۱۴۲). مازندرانی دارای ادبیات مکتوب غنی بوده است و تا قرن ششم هجری همچنان گستره نفوذ خود را حفظ کرده بود و از آن پس نیز شعرا و نویسندگان بزرگی به این گویش نوشته‌اند. از زبان سانسکریت، پهلوی و اوستایی واژه‌هایی وارد این گویش شده که همچنان در آن باقی مانده‌اند. این شواهد از قدمت تاریخی این گویش حکایت می‌کند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۳۳).

از ویژگی‌های گویش مازندرانی می‌توان به وجود تصریف حالت بایی و ازی اسم و

وجود حالت رایبی در آن اشاره کرد (عموزاده، ۱۳۸۱: ۴۰؛ دبیرمقدم، ۲۰۰۶: ۴۴). در ترکیب‌های اضافی و توصیفی نیز مضاف‌الیه و صفت قبل از مضاف و موصوف قرار می‌گیرند (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۱۴۲).

نظام حالت‌نمایی مازندرانی شامل دو حالت فاعلی^{۱۷} و غیرفاعلی^{۱۸} می‌شود. نشانه حالت غیرفاعلی در مازندرانی برای نشان‌دادن مفعول‌های مستقیم و غیرمستقیم به‌کار می‌رود؛ برای مثال *men ketâb-re hedâme maryem-re* به معنی «من کتاب را به مریم دادم» است که در آن هر دو گروه مفعول مستقیم (کتاب) و مفعول غیرمستقیم (مریم)، با نشانه حالت غیرفاعلی نشان داده شده‌اند (دبیرمقدم، ۲۰۰۶: ۴۴).

در مازندرانی، مفعول‌های مستقیم مفرد با استفاده از نشانه حالت غیر فاعلی بدون تکیه، *-re* یا *-e* به انتهای واژه متصل شده به‌صورت پسوند نشان داده می‌شوند و در صورتی که اسم مفعول مستقیم جمع باشد، نشانه حالت غیرفاعلی پس از نشانه جمع به واژه متصل می‌شود. در صورتی که مفعول به همخوان مختوم باشد، نشانه حالت غیر فاعلی *-e* است و درحالی که مفعول به واکه ختم شود، نشانه حالت غیر فاعلی *-re* به آن اضافه می‌شود (Stilo, 2009: 5-6).

در این پژوهش همه گروه‌های اسمی در نقش مفعول مستقیم، مشخص و به‌لحاظ معرفگی و جاننداری بررسی شدند. از دو پیوستار جاننداری (پیوستار ۱) و معرفگی (پیوستار ۴) که در بالا ذکر شد، در بررسی میزان جاننداری و معرفگی مفعول مستقیم و رابطه آن‌ها با حضور یا عدم‌حضور نشانه مفعولی استفاده شده است. گروه‌های اسمی معرفه، گروه‌های اسمی همراه با حرف تعریف معرفه، گروه‌های اسمی در ساخت اضافه همراه با اسم مالک معرفه و موارد از قبل مشخص شده در حوزه کلام را شامل می‌شوند.

در مجموع ۱۴۸ مفعول مستقیم در پیکره زبانی موردبررسی، مشخص شد که با توجه به جاننداری و معرفگی طبقه‌بندی شدند و نشانه مفعولی با ۱۰۰ مفعول مستقیم در این پیکره زبانی همراه است. نشانه مفعولی با تمام ۲۴ مفعول انسان (۱۰۰ درصد) و ۴ مفعول جاندار غیرانسان (۱۰۰ درصد) همراه است، اما تنها ۷۲ مورد از ۱۲۰ مفعول مستقیم بی‌جان دارای نشانه مفعولی هستند (۶۰ درصد). با توجه به معرفگی، نشانه مفعولی با تمام ۲۲ ضمیر (۱۰۰ درصد)، با تمام موارد اسم خاص (۱۰۰ درصد)، با تمام ۵۷ مورد اسم معرفه (۱۰۰ درصد) و تنها ۱۴ مورد از ۵۶ مورد اسم نکره مشخص (۲۰ درصد) همراه است و هیچ‌یک از اسم‌های

نکره غیرمشخص نشانه مفعولی نگرفته‌اند (۰ درصد). برای نشان دادن تصویر روشن‌تری از وضعیت مفعول‌های مستقیم، این موارد به تفکیک با مثال‌هایی از هر یک بررسی شده‌اند. گروه‌های اسمی بر اساس پیوستار جانداري به سه گروه انسان، جاندار و بی‌جان تقسیم شده‌اند و به‌لحاظ معرفتی از تمام موارد پیوستار معرفتی در پیکره زبانی مورد بررسی مفعول‌های مستقیم شناسایی و تقسیم‌بندی شده‌اند. تمام ۸۶ مورد از کل گروه اسمی معرفه در پیکره زبانی مورد بررسی دارای نشانه حالت هستند (۱۰۰٪) و از مجموع ۶۲ گروه اسمی نکره تنها ۱۴ مورد با نشانه هستند (۲۲٪).

۳-۱. ضمائر

الف. تمام مفعول‌های مستقیم ضمیر انسان نشانه‌دار هستند (۱۴ مورد از مجموع ۱۴ مفعول- ۱۰۰٪).

۶. پس من را شناختی؟

6	pas	me-re	bešnâsii?
	so	Isg-Acc	know: Pst

ب. تنها ۱ مورد ضمیر جاندار غیرانسان در پیکره زبانی مشخص شد و این ضمیر نشانه حالت دارد.

۷. مرتب به کنار گوسفند می‌آمد و آن را نگاه می‌کرد و می‌رفت.

7	hey	iyamu	gesfen-□	pali	ve-re	ešâe	o	iyesh
	often	come: Pst Continuous	sheep- Gen	near	it-Acc	look: Pst Continuous	and	go: Pst Continuous

ج. تمام مفعول‌های مستقیم ضمیر بی‌جان نشانه‌دار هستند (۷ مورد از مجموع ۷ مفعول- ۱۰۰٪).



۸. آن‌ها را خواندم.

8	unâ-re	baxunesseme
	3pl-Acc	read: Pst

تمام مفعول‌های مستقیم ضمیر انسان و جاندار و بی‌جان در پیکرهٔ زبانی مورد بررسی نشانهٔ حالت دارند و ویژگی جاننداری در این گروه تأثیرگذار نیست.

۲-۳. اسم‌های خاص

الف. تمام مفعول‌های مستقیم اسم خاص انسان نشانه‌دار هستند (۴ مورد از مجموع ۴ مفعول - ۱۰۰٪).

۹. زینول گاردنر را جلویم دیدم.

9	Zeynul	Gârdner-re	še	jelo	badime
	Zeynul	Gardner-Acc	me	front	see:Pst

ب. همهٔ سه مورد مفعول مستقیم اسم خاص بی‌جان، نشانه‌دار هستند (۱۰۰٪).

۱۰. سینگر زبان ییدیش را می‌نویسد.

10	Singer	Yidiš	zevun-re	nevisene
	Singer	Yidish	language-Acc	write:Pres`

۱۱. هیتلر لهستان را ویران کرد.

11	Hitler	Lahesân-re	virân	hakerde
	Hitler	Poland-Acc	destructured	do:Pst`

تمام مفعول‌های مستقیم اسم خاص انسان و بی‌جان در پیکرهٔ زبانی مورد بررسی، نشانهٔ حالت مفعولی دارند که نشان‌دهندهٔ عدم تأثیر ویژگی جاننداری بر حضور یا نبود این نشانه در این گروه است.

۳-۳. اسم‌های عام معرفه

الف. هر سه مورد از اسم‌های معرفهٔ انسان در نقش مفعول، نشانهٔ مفعول‌نما دارند (۱۰۰٪).

۱۲. آن دختر به خاطر او، حسابدار کارخانهٔ چوب‌بری را رها کرد.

12	un	kijâ	vene	xâteri	čubbori	kârxâne	hesâbdâr-re	vel	hakerde
	that	girl	his	sake	sawmill	factory	accountant-Acc	leave	do:Pst

ب. هر سه مورد از اسم‌های معرفهٔ جاندار غیرانسان در نقش مفعولی نشانهٔ مفعولی دارند (۱۰۰٪).

۱۳. ما (آن) گوسفند را کشته بودیم.

13	âmâ	gesfene-re	bakušt	bimi
	1Pl	sheep-Acc	kill:Pst	have:Pst

ج. تمام ۵۱ مورد گروه اسمی مفعول مستقیم معرفهٔ بی‌جان، دارای نشانه هستند (۱۰۰٪).

۱۴. مادرها گهواره‌های نوزادانشان را تکان می‌دادند.

14	mâr-un	še	čalik- un-e	ga're-re	takun	dâne
	mother-Pl	their	baby- Pl-Gen	cradle-Acc	shake	do:Pst Continuous

۱۵. قالب حروف‌چینی را پایین گذاشت.

15	horufčini	qâleb-e	zir	bazu
	typesetting	frame	down	hit:Pst

تمام گروه‌های اسمی معرفه انسان و جاندار غیرانسان و بی‌جان در نقش مفعول مستقیم در پیکره زبانی مورد بررسی دارای نشانه حالت مفعولی هستند که نشان‌دهنده عدم تاثیر ویژگی جاندار بر حضور یا نبود این نشانه در این گروه است.

۳-۴. اسم‌های نکره مشخص

الف. هر ۳ مورد مفعول مستقیم نکرهٔ مشخص انسان، نشانه‌دار هستند (۱۰۰٪).

۱۶ در آنجا بقایای ادبای لهستانی بیدیش زبان را پیدا کردم.



16	unje	dele	Lahestâni	Yidiš	zevune	odabâye	baqâyâ-re	pidâ	hakerdeme
	there	in	Polish	yidish	language	literaries	rest-Acc	find	do:Pst

ب. تنها ۱۱ مورد از ۵۳ گروه اسمی نکره مشخص بی‌جان دارای نشانه هستند (۲۰٪).

۱۷. نجاری چوب بلندی را رنده می‌کرد.

17	at-tâ	najjâr	at-tâ	belende	ču-re	rande	kerde
	one-cl	carpenter	one-Cl	long	wood-Acc	plane	do:Pst

ج. ۴۲ مورد از ۵۳ گروه اسمی نکره مشخص بی‌جان بدون نشانه هستند (۸۰٪).

۱۸. در خانه یک جعبه حروف چاپی دارم.

18	xene	dele	at-ta	čâppi	horuf	jabe	dârme
	house	in	one-Cl	printing	alphabets	box	have:Pres

۱۹. او دو کتاب تاریخی درباره‌ی مازندران نوشته است.

19	de-tâ	târixî	ketâb	mâzerune	darbâare	banevište
	two-Cl	historical	book	mâzandarân	about	write

تمام گروه‌های اسمی نکره مشخص انسان در نقش مفعول مستقیم در پیکره زبانی مورد بررسی، نشانه حالت مفعولی دارند. از ۵۱ گروه اسمی معرفه بی‌جان تنها ۱۱ مورد نشانه‌دار و ۴۰ مورد بدون نشانه هستند که نشان‌دهنده تأثیر ویژگی جاننداری بر حضور یا عدم‌حضور این نشانه در این گروه است. (در بالای پیوستار جاننداری همه موارد دارای نشانه مفعولی هستند اما در پایین این پیوستار، وجود نشانه مفعولی قطعی نیست).

۳-۵. اسم‌های نکره غیرمشخص

الف. هیچ گروه اسمی نکره غیرمشخص انسان و جاندار غیرانسان در پیکره موجود نبود.
ب. هیچ‌یک از ۶ گروه اسمی نکره غیرمشخص بی‌جان، نشانه مفعولی ندارند (۰٪).

۲۰. انگار دنبال چیزی می‌گشت.

20	engâr	at-tâ	či	dembâl	gašte
	seemed	one-Cl	thing	search	look for:Pst

در گروه مفعول‌های مستقیم نکره غیرمشخص، هیچ مورد انسان وجود ندارد و تمام موارد بی‌جان هستند و نشانه حالت با هیچ‌یک از ۶ گروه اسمی نکره غیرمشخص، همراه نیست.

۴. نتیجه‌گیری

پرسش مقاله این است که چه رابطه‌ای بین مفعول‌نمایی افتراقی از یک‌سو و جاننداری و معرفگی مفعول‌ها از سوی دیگر در زبان مازندرانی معاصر وجود دارد و برای دستیابی به پاسخ این پرسش، سه متن روایی نثر مازندرانی معاصر انتخاب شد. با بررسی مفعول‌نمایی افتراقی در این متون، در مجموع ۱۴۸ گروه اسمی مفعول مستقیم شناسایی و مشخص شد که هر دو ویژگی معرفگی و جاننداری در حضور نشانه مفعولی در کنار مفعول مستقیم در این پیکره زبانی تأثیرگذار هستند. از یک‌سو ویژگی جاننداری بر حضور نشانه مفعولی در کنار گروه‌های اسمی تأثیرگذار است، زیرا گروه‌های اسمی انسان در همه موارد با نشانه مفعولی همراه هستند و تمام ۲۴ مورد اسم انسان و همه ۴ مورد اسم جاندار غیرانسان در تمام نقاط طیف معرفگی دارای نشانه مفعولی هستند (۱۰۰٪ درصد موارد)؛ درحالی که تنها ۷۲ گروه اسمی بی‌جان از مجموع ۱۲۰ گروه اسمی بی‌جان در نقش مفعولی با نشانه مفعولی همراه هستند (۶۰٪ درصد موارد) و از بالای پیوستار جاننداری به سوی پایین این پیوستار از میزان همراهی نشانه مفعولی با مفعول مستقیم کاسته می‌شود. از سوی دیگر، ویژگی معرفگی بر حضور نشانه مفعولی تأثیرگذار است، زیرا گروه ضمائر و گروه اسم‌های خاص و گروه اسم‌های معرفه در همه موارد با نشانه مفعولی همراه هستند (۱۰۰٪ موارد). از بالای پیوستار معرفگی به سوی پایین آن حضور نشانه مفعولی کمتر می‌شود، به طوری که تنها ۱۴



مورد از ۵۴ اسم نکره مشخص، نشانه مفعولی دارند (۱۹٪) و در بخش آخر این پیوستار، یعنی نکره‌های غیرمشخص، هیچ گروه اسمی مفعولی با نشانه مفعولی همراه نیست (۰٪).

۵. ضمیمه

کوتاه‌نوشته‌های مورداستفاده در آوانگاری‌ها:

Acc	accusative	مفعولی
Cl	classifier	بخش‌نما
Gen	genitive	اضافی
Nom	nominative	فاعلی
Pl	plural	جمع
Pres	present	حال
Pst	past	گذشته
Sg	singular	مفرد

۶. پیکره زبانی

- مازندرانی، ف. (۱۳۹۰، ۱۶۲). *تاپوریا*. بازیابی در ۱۰/۳/۱۳۹۰، از:

<http://tapuria.blogfa.com/>

- ویکی‌مازرون. (۲۰۱۰، ۱۵۰۹). *مازرون/تبری ویکی‌پدیا*. بازیابی در ۰۶/۰۱/۲۰۱۱، از:

<http://mzn.wikipedia.org/wiki>

۷. پی‌نوشت‌ها

1. case-marking
2. differential object marking (DOM)
۳. در اینجا لازم است از جناب آقای مجتبی علیزاده صحرایی، گویشور گویش مازندرانی شهرستان بابل که در نگارش این مقاله ما را یاری کردند، تشکر کنیم.
4. argument

5. Romanian
6. Malayalam
7. scale
8. number
9. Palauan
10. referent
11. referentiality
12. partitive
13. modified
14. modifier
15. interpretation

۱۶. راسخ‌مهند و ایزدی‌فر، ۱۳۹۰: ۲۱-۴۱.

17. direct
18. oblique

۸. منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۷). «نقش آوایی و معنایی شوا واکه میانی خنثی در گویش مازندرانی». *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان‌شناسی، کتبی‌ها و متون*. به کوشش ابوالقاسم اسماعیل‌پور. صص ۳۳۳-۳۴۶. تهران: سازمان میراث فرهنگی و صنایع گردشگری.
- ارانسکی، یوسیف م. (۱۳۷۸). *زبان‌های ایرانی*. ترجمه علی اشرف صادقی. تهران: انتشارات سخن.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۸). *گفتارهایی در نحو*. تهران: نشر مرکز.
- راسخ‌مهند، محمد و راحله ایزدی‌فر. (۱۳۹۰). «تأثیر معرفگی بر نشانه مفعولی در زبان‌های تاتی. تالشی و بلوچی». *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. د ۲، ش ۱. صص ۲۱-۴۱.
- عموزاده، محمد. (۱۳۸۱). «همگرایی و دوزبانگونی در گویش مازندرانی». *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*. س ۲، ش ۶ و ۷. صص ۱۳۹-۱۶۰.
- گلفام، ارسلان. (۱۳۸۳). «پدیده جاننداری در زبان فارسی». *مجله دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*. ج ۱، ش ۱. صص ۷۹-۹۱.
- Aissen, Judith. (2003). "Differential object marking: Iconicity vs. economy". *Natural Language and Linguistics Theory* 21. pp. 435-438.



- Asher, R., T. Kumari. (1997). *Malayalam*. London /New York: Routledge.
- Bossong, G. (1985). *Differentielle Objektmarkierung in den neuiranischen Sprachen*. Tübingen: Gunter Narr Verlag.
- Comrie, Bernard. (1989). *Language universals and linguistic typology*. Chicago: University of Chicago Press.
- Comrie, Bernard. (2005). "Alignment of Case Marking". in *The World Atlas of Language Structures*, M. Haspelmath, M. S. Dryer, D. Gil and B. Comrie. Oxford University Press. PP. 398-406.
- Croft, William. (2003). *Typology and Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dabir- Moghaddam, M. (2006). "Internal and External Forces in Typology: Evidence from Iranian Languages". *Journal of Universal Language* 7, March 2006, PP. 29-47.
- de Hoop, Helen. (1992). *Case Configuration and Noun Phrase Interpretation*. Ph.D. Thesis, Groningen University. Groningen Dissertations in Linguistics 4.
- de Swart, Peter. (2003). *The Case Mirror*. MA Thesis. The Netherlands: University of Nijmegen.
- de Swart, Peter. (2007). *Cross-Linguistic Variation in Object Marking*. Ph.D. Thesis. The Netherlands: University of Nijmegen.
- Karimi, S. (2005). *A minimalist approach to scrambling, evidence from Persian*. Berlin / New York: Mouton de Gruyter.
- Key, Gregory. (2008) "Differential object marking in a Medieval Persian text". in *Aspects of Iranian Linguistics by Simin Karimi, Donald Stilo, Vida Samiiian (eds.)*. Newcastle: Cambridge Scholars Publishing.
- Peterson, David. (1974). *Noun phrase specificity, Unpublished*. Ph.D. Dissertation. University of Michigan.
- Stilo, Don. (2009). "Provincial Dialects". in *Encyclopedia Iranica*. Vol.XIV, pp.93.
- Tallerman, Maggie. (1998). *Understanding Syntax*. London: Arnold.